

رهیافتهای مشارکت زنان روستایی در توسعه روستا

تهیه کننده: سیما بوذری

(عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی)

مقدمه

از توسعه روستایی تعاریف متعددی شده است:

بانک جهانی در تعریف توسعه روستایی آورده: «توسعه روستایی استراتژی است که برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه مشخصی از مردم که همان روستائیان فقیرند، طراحی می‌شود. این استراتژی در پی گسترش دادن منافع توسعه در بین فقیرترین افرادی است که در نواحی روستایی به دنبال امرار معاش هستند.»^(۱)

«مهاجرت گاندی» در خصوص توسعه روستایی می‌گوید: توسعه روستایی یعنی تبدیل روستا به مکان‌های قابل زیست و متناسب با رشد و تعالی انسان، و اضافه می‌کند اندیشه توسعه همه جانبه روستایی اصولاً بر این اصل اساسی استوار است که سکونتگاههای روستایی همچون تمام پدیده‌ها و واحدهای مکانی - فضایی در واقع نظام‌هایی هستند که اجزای آن با یکدیگر در کنش متقابل بوده و هرگونه تغییری در یک جزء به سایر اجزاء منتقل می‌شود. بنابراین اجزای گوناگون باید به گونه‌ای هماهنگ و هموار در جهت اهداف نظام عمل کنند. بدین ترتیب رویکرد توسعه روستایی از آنجا که بر هماهنگ سازی تمام جنبه‌ها و اجزای زندگی، فعالیت و بهره‌گیری از منابع انسانی و محیطی تأکید می‌ورزد اصولاً رویکردی سیستمی به‌شمار می‌رود.»^(۲)

«میسرا» در خصوص تعریف توسعه روستایی آورده: «توسعه روستایی دیگر صرفاً به معنای توسعه کشاورزی نیست. همچنین موردی از رفاه اجتماعی نیست که با تزریق پول به مناطق روستایی جهت رفع نیازهای اولیه و اساسی انسانی مرتفع گردد. بلکه طیف وسیعی از فعالیت‌های گوناگون و بسیج انسانی را شامل می‌شود که مردم را به ایستادن روی پای خود و از میان برداشتن ناتوانی‌های ساختاری قادر می‌سازد. ناتوانی‌هایی که آنها را در اسارت شرایط نامساعد زندگی شان نگه داشته است. آنچه از دیدگاه او اهمیت دارد بسط و پرورش سازمان‌ها و نهادهای مناسب منطقه‌ای به منظور تحرک بخشیدن و انگیزه دادن به فقرا و محرومان روستا جهت تولید بیشتر

و رفع نیازهای اساسی، اجتماعی و روانی خود. به این ترتیب منظور و هدف توسعه روستایی گسترده است و شعاع عمل نتایج و مفاهیم آن از نظر اساسی و اجتماعی بسیار زیاد می‌باشد. البته اهداف توسعه روستایی نمی‌توانند جدای از اهداف کلی توسعه باشد.»^(۳)

بنابراین متخصصان و برنامه ریزان، اهداف توسعه روستایی را - افزایش تولید و نیروی بهره‌وری

- برابری در:

الف) دسترسی به فرصتهای کسب درآمد

ب) دسترسی به خدمات عمومی

ج) دسترسی به نهادهای تولیدی

- اشتغال سودمند

- اعتماد به نفس

- مشارکت همه آحاد مردم در فرآیند برنامه ریزی، می‌دانند.^(۴)

زنان تقریباً نیمی از جمعیت روستا را تشکیل می‌دهند و بیش از نیمی از فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی روستا متکی به فعالیت‌های آنان می‌باشد، اما قبل از سال ۱۹۷۰ چنین فرض می‌گردید که فرآیند توسعه، مردان و زنان را یکسان تحت تأثیر قرار می‌دهد چرا که در آن هنگام مقدار تولید با اقتصاد نقد، موازنه برقرار می‌نمود لذا قسمت اعظم کارهای زنان نابده گرفته می‌شد. وقتی آشکار شد که توسعه اقتصادی فقر را از طریق اثرات «رخنه به پایین» به طور اتوماتیک ریشه کن نمی‌سازد، مسائل توزیع و تساوی منافع برای مردان و زنان، در تئوری‌های توسعه اهمیت عمده‌ای یافت و از این زمان بحث توسعه نیروی انسانی و مسائل مربوط به آن مطرح گردید.^(۵)

توسعه نیروی انسانی عبارت است از: «افزایش سطح معلومات، مهارت‌ها و استعدادهای کلیه افراد یک جامعه»^(۶) و یا «ارتقاء و بهبود ظرفیت تولیدی افراد».

توسعه نیروی انسانی از راه‌های مختلف عملی می‌شود: بدین معنا که به

لذا می‌توان گفت که جامعه زنان روستا همواره در حوزه نفوذ تحولات فیزیکی و اجتماعی برنامه‌های توسعه‌ی روستایی قرار دارند و طبعاً تحت تأثیر آنها نیز قرار می‌گیرند. این بدان معناست که زنان روستایی نیز می‌بایست در شمار مخاطبان برنامه یا گروه‌های «هدف» برنامه‌های توسعه‌ی روستایی قرار گیرند. دلیل روشن آن، این است که وقتی زنان روستایی مستقیماً تحت تأثیر برنامه‌های روستایی قرار می‌گیرند، دلیلی وجود ندارد که بر ماهیت آن برنامه‌ها (در مراحل تهیه و تدوین) تأثیر گذار نباشند و این حق طبیعی زنان روستایی است که بتوانند در سرنوشت زندگی و محیط مورد اشتغال خود مشارکت فعالانه داشته باشند.

جدول (۱): توزیع جمعیت زنان روستایی در سال ۱۳۷۵

مناطق	تعداد	درصد
کل کشور	۶۰۰۵۵۴۸۸	۱۰۰
نسبت جمعیت روستا به کل کشور	۲۰۳۲۶۹۳	۳۳/۸
نسبت زنان روستایی به کل جمعیت روستا	۱۱۲۱۳۲۱	۲۹/۶

جدول (۲): توزیع سنی زنان روستایی در سال ۱۳۷۵

سن	تعداد زنان	درصد
۴-۰ سال	۱۳۱۳۸۳۶	۱۱/۵
۵-۹ سال	۱۷۴۴۶۰۵	۱۵/۳
۱۰-۱۴ سال	۱۷۳۹۵۴۴	۱۵/۲
۱۵-۲۴ سال	۲۴۴۵۲۰۹	۲۱/۴
۲۵-۶۴ سال	۳۶۸۱۵۸۲	۳۲/۲
۶۵ سال و بیشتر	۱۸۰۹۳۸۱	۱۵/۸
کلیه سنین	۱۱۲۱۳۲۱	۱۰۰

سهم زنان در ساختار اقتصادی روستا

بررسی‌های متعدد نشان می‌دهد زنان روستایی علاوه بر وظیفه مادری و تنظیم امور اجتماعی خانه، در مراحل مختلف تولید محصولات کشاورزی، تهیه خشکبار و تولید انواع صنایع دستی، حتی توزیع و فروش محصولات، دو شاخه مردان در روستا فعالیت می‌کنند و نقش مؤثری دارند. به عبارت دیگر ماهیت کار زنان روستایی با کار زنان در سایر بخشهای اقتصادی کشور تفاوت عمده‌ای دارد. زیرا هم از لحاظ نحوه عرضه کار و هم از لحاظ میزان و تعداد ساعات کار، کیفیت و وجود مرارتها و مشکلات، دارای آنچنان ویژگیهایی است که قابل مقایسه با سایر کارهای صنعتی و خدماتی نمی‌باشد. (۱۰)

از این رو در مورد سهم زنان در فعالیتهای اقتصادی روستا مشکل می‌توان آمار کمی دقیقی ارائه نمود.

آمار و ارقام مربوط به آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۷۵ روشن می‌سازد که از کل جمعیت شاغل در روستا ۵۷۱۰۸۱۲ نفر، تنها ۱۳/۴ درصد از آنان را زنان تشکیل می‌دهند و حدود ۸۶/۶ درصد بقیه شاغلین روستا، مردان می‌باشند. به عبارت دیگر از ۸۳۶۲۵۲۶ زن روستایی

کارگیری تواناییها و استعدادهای فطری افراد به قصد تحول و تکامل نیز مستلزم دستیابی به منابع و دسترسی به امکانات و تسهیلات لازم است. لذا آشکارترین این منابع، آموزش است که از دستان آغاز شده و به صورتهای آموزشی مختلف در سطح دبیرستان و سپس در سطح تعلیمات عالی که شامل دانشگاه و انستیتوهای عالی فنی می‌شود، ادامه پیدا می‌کند. توسعه نیروی انسانی همچنین از طریق آموزش ضمن کار، برنامه‌های آموزشی سالمندان و با عضویت در گروه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، مذهبی نیز عملی می‌گردد. (۷)

از این رو می‌توان گفت که اعضای جوامع محروم، از «منابع فرهنگی و امکانات آموزشی»، نمی‌توانند بهره‌برداری‌های لازم را جهت تحول و تکامل توانایی‌های ذاتی و اکتسابی خود بنمایند. لذا به مثابه «گنجینه‌های کشف نشده‌ای» هستند که عملاً از حیزانتفاع ساقطند.

اعضای جوامع روستایی به طور اعم و زنان روستایی به طور اخص از جمله گنجینه‌های کشف نشده‌ای هستند که به علت عدم دستیابی به منابع فرهنگی و به ویژه عدم دسترسی به امکانات و تسهیلات آموزشی همواره در تنگنای استضعاف فرهنگی قرار داشته و هرگز نتوانسته‌اند در حد کمال از توانایی‌ها و استعدادهای فطری خدادادی خود بهره‌مند گردند و همواره در فرآیند توسعه مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند.

نگاهی به وضعیت زنان روستایی ایران و میزان مشارکت زنان در برنامه‌ریزی‌های توسعه این امر را روشن‌تر بیان می‌کند.

سهم زنان در ساختار جمعیتی روستا

بررسیهای موجود نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۵، از کل جمعیت ایران (۶۰۰۵۵۴۸۸ نفر) حدود ۳۳/۸ درصد در مناطق روستایی زندگی می‌کنند. از این تعداد قریب به ۴۹/۶ درصد، را زنان تشکیل می‌دهند. یا به عبارتی، نزدیک به نیمی از جمعیت روستا را زنان به خود اختصاص می‌دهند. (۸)

توزیع سنی زنان نشان می‌دهد که حدود ۱۱/۵ درصد از زنان در سنین ۴-۰ سال، ۱۵/۳ درصد در سن ۵-۹ سال، ۱۵/۲ درصد در سن ۱۰-۱۴ سال، ۲۱/۴ درصد در سن ۱۵-۲۴ سال، ۳۲/۲ درصد در سن ۲۵-۶۴ سال و کمتر از ۱۵/۸ درصد در سن بزرگسالی یا جمعیت ۶۵ سال و بیشتر هستند.

به عبارت دیگر حدود ۴۸/۹ درصد از جمعیت زیر ۱۵ سال، ۵۰/۶ درصد از جمعیت در سنین ۱۵-۶۴ سال و ۴۴/۳ درصد از جمعیت ۶۵ سال و بیشتر ساکن در روستا را زنان تشکیل می‌دهند.

ارقام فوق روشن می‌سازد که زنان روستایی نسبت به مردان روستا کمتر مهاجرت می‌کنند و عمدتاً در سنین ۱۵-۶۴ سال که عمدتاً سن تحرکات اجتماعی نیز محسوب می‌گردد سهم بیشتری را در روستا به خود اختصاص می‌دهند. بدین ترتیب برای زنان روستایی محیط فیزیکی خانه، محله و روستا محیطی مأنوس است و در شرایط متعارف، آنان روستا را مکانی می‌دانند که قرار است تمام عمر خود را در آنجا صرف کنند زیرا شخصاً به ندرت انگیزه مهاجرت و جابه‌جایی و مسافرت در سر دارند. از اینرو زنان روستایی به محیط اجتماعی روستا تعلق خاطر بیشتری دارند و هرگونه تحول در اوضاع اجتماعی روستا، طبعاً بر رفتار و عملکرد آنان مستقیماً تأثیر گذار می‌باشد. (۹)

کشاورزی و سایر برنامه‌های مربوطه قرار می‌گیرند. می‌بایست در جریان تهیه و تدوین و تصمیم‌گیری در باره تحولات و تغییرات مطلوب در قالب برنامه‌های توسعه و عمران نیز سهم و شریک باشند به عبارت دیگر مادامی که زنان روستایی تحت تأثیر مستقیم برنامه‌های توسعه کشاورزی و عمران روستایی قرار دارند (اعم از استفاده برندگان یا متضرران نتایج اجرایی برنامه) طبعاً باید در پیدایش و تصمیم‌گیری در باره روش‌های تدوین و اجرای این قبیل برنامه‌ها نیز سهم باشند. (۱۳)

عوامل مؤثر مشارکت زنان در توسعه روستا

حال با توجه به مباحث قبلی این پرسش اساسی مطرح می‌گردد که در شرایط متعارف سنتی و به ویژه در جو فقر آموزشی حاکم بر جوامع روستایی و به ویژه در بین زنان روستایی، آیا زنان روستایی آمادگی لازم برای مشارکت در امر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های مربوط به برنامه‌های عمرانی و توسعه این روستا دارند؟ و می‌توانند نقش آفرین باشند؟

در پاسخ به این پرسش، باید به این نکته اساسی اشاره نمود که آماده کردن زنان روستایی برای قبول مسئولیت‌های خطیر مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با توسعه کشاورزی و عمران روستایی، طبیعتاً مستلزم قانون‌گذاری و «تحرکات حق طلبانه» و اقداماتی از این قبیل نیست. این حق فقط از طریق تحول، تکامل و تعالی زنان روستایی به طور طبیعی دست یافتنی است، آن هم در یک فرآیند آموزشی چنانکه آمارهای موجود نشان می‌دهد در سال ۱۳۷۵، از ۱۹۲۴۵۶۶ نفر جمعیت ۶ ساله و بیشتر ساکن در مناطق روستایی ۴۹/۷ درصد و از کل باسوادان روستا (۸۱۱۰۳۶۶ نفر) قریب به ۴۴/۶ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر میزان باسوادی در میان ۹۷۶۷۶۰۳ زن ۶ ساله و به بالا ساکن در مناطق روستایی حدود ۶۲ درصد می‌باشد (جدول (۴)). این در حالی است که میزان باسوادی در طی سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ به ترتیب ۴۳ درصد، ۱۷/۳ درصد و بالاخره ۳۶ درصد بوده است.

لذا روشن می‌گردد تحولات چهار دوره گذشته که در خصوص آموزش زنان به ویژه سطح سواد زنان روستایی صورت گرفته است، چشمگیر و قابل توجه می‌باشد و بیانگر توجهی است که به موضوع آموزش زنان روستایی شده است. اما نکته قابل بحث در این خصوص کیفیت سطح سواد در میان زنان روستایی است. اگر چه ارقام فوق رشد کمی قابل قبولی را نشان می‌دهد اما از نظر کیفیت سطح سواد در بین زنان روستایی ملاحظه می‌گردد که از ۹۶۳۶۹ زن ۶۰ ساله با سواد روستایی در سال ۱۳۷۵ حدود ۴۶/۷ درصد در حال تحصیل و ۵۳/۳ درصد باسوادی هستند که در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند. از مجموع زنان باسواد (اعم از زنان در حال تحصیل و آنانی که در حال حاضر تحصیل نمی‌کنند) به ترتیب ۵۵/۲ درصد در مقاطع ابتدایی، ۲۰/۲ درصد در مقاطع راهنمایی، ۹/۱ درصد در مقاطع متوسطه و ۰/۹ درصد در مقاطع عالی تحصیل کرده و یا تحصیل می‌کنند (جدول (۵)). به عبارت دیگر زنان باسواد در مقاطع ابتدایی ۳ برابر زنان باسواد در مقاطع راهنمایی، ۲ برابر مقاطع متوسطه و ۱۲ برابر مقاطع عالی هستند. و این بیانگر پائین بودن کیفیت سطح سواد در بین زنان روستایی کشور می‌باشد.

ده سال به بالا تنها ۱۰/۶ درصد از آنان فعال می‌باشند و ۸۹۳۹۸۰ نفر زن فعال روستایی حدود ۸۵/۶ درصد از آنان (۷۶۵۵۱۵ نفر) شاغل می‌باشند.

از کل زنان شاغل روستایی که در سرشماری عمومی نفوس و مسکن آورده شده ۳۵/۱ درصد در بخش کشاورزی و دامپروری، ۵۱ درصد در بخش صنعت و ۱۳/۹ درصد در بخش خدمات فعالیت می‌کنند (جدول (۳)). این در حالی است که مطالعات موردی در خصوص سهم زنان در بخش کشاورزی نشان می‌دهد که به طور متوسط ۴۰ درصد از فعالیتهای کشاورزی اعم از کلیه مراحل کاشت، داشت و برداشت توسط زنان انجام می‌گیرد. اگر چه بر این نکته نیز واقفیم که میزان مشارکت زنان در فعالیتهای کشاورزی در نقاط مختلف کشور متفاوت است و بستگی به عواملی چون، خصوصیات فرهنگی مناطق، نوع نظام بهره‌برداری، خصوصیات طبیعی و عوامل اقتصادی حاکم بر منطقه دارد.

جدول (۳): توزیع زنان در بخشهای عمده اقتصادی سال ۱۳۷۵ (۱۱)

بخشهای عمده اقتصادی	زنان شاغل	درصد
کشاورزی	۲۶۸۲۷۴	۳۵/۱
صنعت	۳۹۰۶۵۰	۵۱/۰
خدمات	۱۰۶۶۵۹۱	۱۳/۹

به عنوان مثال در مناطق شمالی کشور که زراعت برنج و چای رایج است زنان عهده دار بیش از ۶۰ درصد از مراحل مختلف تولید این محصول هستند. در بخش دامداری متوسط سهم زنان بیشتر از متوسط سهم آنان در زمینه زراعت می‌باشد، به طوری که مطالعات موردی در همین زمینه (در ۲۰ استان کشور) روشن می‌کند که زنان در بخش شیر دوشی ۸۶ درصد، در بخش مراقبت از دام ۴۲ درصد، و در تغذیه و چرا حدود ۳۲ درصد سهم دارند. در فعالیتهای مربوط به صنایع دستی نیز حدود ۷۵ درصد از تولید صنایع دستی کشور در انحصار زنان روستا است. (۱۲)

حال با توجه به این نکته که در حال حاضر حدود ۸۰ درصد از بهره‌برداری‌های کشاورزی (اعم از زراعت و دامداری) به صورت بهره‌برداری‌های کوچک و به صورت سنتی اداره می‌شوند و قادر به تأمین معاش خانوارهای روستایی نیستند، زنان به عنوان رکن اصلی در امر مدیریت و اقتصاد خانواده، تولید و عرضه محصولات با انواع فعالیتهای جنبی مانند تهیه صنایع دستی و عرضه آن در بازارهای محلی و منطقه‌ای و... کمک بسیار مؤثری را به درآمد خانوار روستایی می‌کنند.

این امر بدان مفهوم است که زن روستایی فقط «زن خانه‌دار» نیست او یک «کشاورز» یا یک «دهقان» هم هست. از اینرو، هر آینه قرار باشد که کشاورزان کشور برای مشارکت در برنامه‌های توسعه به حساب آیند، آموزش ببینند، طرف مشورت قرار بگیرند، عاملان توسعه تلقی شوند، امکانات فنی و تسهیلات اعتباری بهره‌مند گردند یا در مجموع، بهره‌گیران از برنامه‌های توسعه باشند نا دیده انگاشتن زنان خالی از اشکال نخواهد بود. چرا که زنان روستایی با توجه به سهم و نقشی که در فرآیند توسعه بر عهده دارند، علاوه بر اینکه در شمار گروههای «هدف» برنامه‌های آموزشی ترویج

جدول (۵): میزان باسوادی زنان روستایی به تفکیک مقاطع مختلف تحصیلی سال ۱۳۷۵

مقاطع تحصیلی	تعداد	درصد
ابتدائی	۳۳۶۸۴۴	۵۵/۲
راهنمائی	۱۲۳۴۰۰۹	۲۰/۲
متوسطه	۵۵۲۰۳۷	۹/۱
عالی	۵۲۴۲۳	۰/۹
سایر	۸۸۹۴۱۶	۱۴/۵
جمع کل	۶۰۹۶۳۶۹	۱۰۰

جدول (۶): میزان باسوادی زنان شاغل روستایی به تفکیک مقاطع مختلف تحصیلی

مقاطع تحصیلی	تعداد	درصد
ابتدائی	۳۳۷۸۵	۲۸/۱
راهنمائی	۶۸۳۳۵	۱۴
متوسطه	۳۶۹۳۴	۷/۵
عالی	۲۴۱۶۰	۴/۹
سایر	۱۴۴۱۸۷	۲۵/۴
جمع کل	۴۸۸۵۰۱	۱۰۰

فعالانه در سرنوشت زندگی و اشتغال خود در روستاها، هستند» (۱۲)

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد اولین اقدام لازم جهت مساعد ساختن زمینه‌های مشارکت زنان در توسعه، دوره‌های آموزشی می‌باشد. دوره‌های آموزشی مورد نیاز را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم نمود:

۱) دوره‌های آموزشی رسمی و کلاسیک

۲) دوره‌های آموزشی غیر رسمی

۱- دوره‌های آموزشی رسمی و کلاسیک: آموزشهای رسمی به کلیه فعالیتهای آموزشی در دوره‌های مدارس ابتدایی، راهنمایی، دبیرستانی و دانشگاهی که عمدتاً برنامه ریزی‌های آن توسط بخش‌های دولتی صورت می‌گیرد، گفته می‌شود. از عمده‌ترین دلایل وجود چنین دوره‌هایی می‌توان به این نکته اساسی اشاره نمود که تأمین و تدارک امکانات لازم برای ارائه تعلیمات عمومی و پایه به نوباوگان دختر در جوامع روستایی در واقع اساس کار توسعه منابع انسانی در جامعه بزرگ ایران است. بدین علت دولت قانوناً و عرفاً موظف است، حتی اگر لازم باشد ضمن تعدیل استانداردهای آموزشی، به طرق مختلف برای تسهیل کار آموزش دختران کودک و نوجوان در روستاها تلاش کند.

چنانکه اطلاعات مورد دسترس نشان می‌دهد از ۱۲۴۸۱۶ مدرسه دایر در کل کشور حدود ۷۱۱۹۶ مدرسه در روستا و ۵۳۲۶۰ مدرسه در مناطق شهری دایر می‌باشد.

از مجموع مدارس دایر در سطح روستاهای کشور مطابق جدول (۷) ۱۹/۵ درصد از مدارس پسرانه، ۱۷/۴ درصد مدارس دخترانه، و نزدیک به ۶۳ درصد از مدارس مختلط می‌باشد.

توزیع امکانات آموزشی در مقاطع مختلف آموزشی روشی می‌سازد از

از سوی دیگر چنانکه ملاحظه گردید زنان، سهم زیادی در تولیدات اقتصادی روستا دارند لذا میزان سواد می‌تواند در افزایش کارایی و بهره‌وری آنان مؤثر افتد. آمار گیری‌های رسمی موجود در همین خصوص نشان می‌دهند که از کل زنان شاغل روستایی در سال ۱۳۷۵ نزدیک به ۶۳/۸ درصد از آنها باسواد و حدود ۳۶/۲ درصد بقیه بی سواد مطلق هستند.

از ۴۸۸۵۰۱ نفر زن شاغل باسواد، ۴۸/۱ درصد دارای مدرک ابتدایی، ۱۴ درصد دارای مدرک راهنمائی، ۷/۵ درصد دارای مدارک متوسطه و ۴/۹ درصد در مقاطع عالی مدرک تحصیلی اخذ نموده‌اند (جدول (۶)).

اگر چه ارقام فوق تنها شامل آن دسته از زنان شاغل روستایی می‌گردد که از نظر مرکز آمار شاغل محسوب می‌شوند و کلیه زنان شاغل در روستا محاسبه و منظور نگردیده است اما همین ارقام روشن می‌سازد که تنها ۱۲/۴ درصد از کل زنان شاغل روستایی دارای تحصیلات متوسطه و عالی هستند و ۸۷/۶ درصد در مقاطع ابتدایی و راهنمائی دارای مدرک هستند و عملاً نمی‌توانند نقش چندانی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها داشته باشند. از سوی دیگر آمارهای موجود نشان می‌دهد از ۲۴۱۶۰ نفر زن شاغل روستایی دارای تحصیلات عالی تنها ۰/۴ درصد از آنها در رشته‌های مربوط به کشاورزی و دامداری دارای تخصص هستند و بیش از ۷۸ درصد از آنان در رشته‌های علوم انسانی تحصیلات داشته‌اند. که این جای بسی تأمل دارد. از کل شاغلین زن دارای تحصیلات عالی روستایی فقط ۷/۶ درصد از آنان در سمتهای مدیریتی و تصمیم‌گیری در سطح عالی قرار دارند و ۹۲/۴ درصد بقیه در سایر مشاغل فعالیت می‌کنند.

آنچه مسلم است، حضور اندک زنان باسواد دارای تحصیلات عالی در پستهای مدیریتی و تصمیم‌گیری و از سوی دیگر عدم فرصتهای برابر برای زنان به طور اعم و زنان روستایی به طور اخص در بخش‌های تصمیم‌سازی و فرهنگ مرد سالاری و... سبب گردیده تا زنان کشور آمادگی کمتری جهت احراز پستهای مدیریتی داشته باشند علاوه بر اینکه عمدتاً حقی نیز برای خود در این زمینه قائل نیستند.

راه کارهای مناسب

بسیاری از متخصصان روستا معتقدند: «ایجاد انگیزه‌های لازم به منظور جلب و جذب زنان روستایی به دوره‌های آموزشی متناسب هر گروه سنی شغلی، بهره‌گیری از آموزشگرانی مجرب و ایثارگر، وجود برنامه‌های علمی - عملی مسجل و بلند مدت، بهره‌مندی از سیاستگذاران و برنامه‌ریزان و مجریانی آگاه و معتقد به تأثیر و سهم اصیل زنان روستایی در توفیق برنامه‌های توسعه و عمران و عواملی از این قبیل، جملگی عوامل مؤثر در ایجاد آمادگی در زمان روستایی برای تکامل و تعالی به منظور نیل به مرتبه عالی مشارکت

جدول (۴): میزان باسوادی زنان روستایی در مقایسه با جمعیت ۶ سال و بیشتر روستا سال ۱۳۷۵

جمعیت	تعداد	درصد
کل جمعیت ۶ سال و بالا روستا	۱۹۶۲۴۵۶۶	۱۰۰
میزان باسوادی	۱۳۶۶۰۸۸۱	۶۹/۶
کل جمعیت زنان ۶ سال و بالاروستا	۹۷۶۷۶۰۳	۲۹/۷
میزان باسوادی زنان روستا	۶۰۹۶۳۶۹	۲۴/۶

جدول (۷): توزیع امکانات آموزشی روستا به تفکیک جنس و مقاطع تحصیلی سال ۱۳۷۵

مقاطع تحصیلی	پسرانه		دخترانه		مختلط		جمع کل
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
ابتدائی	۵۰۸۰	۱۰/۱	۴۶۹۰	۹/۳	۴۰۳۸۴	۸۰/۵	۷۲/۵
راهنمایی	۶۴۲۲	۴۳/۳	۵۴۴۵	۳۶/۲	۳۱۳۸	۲۱/۱	۲۱/۸
متوسطه	۱۹۸۷	۵۱/۲	۱۸۵۰	۴۷/۷	۴۰	۱/۰	۵/۶
جمع کل	۱۳۵۰۹	۱۹/۵	۱۱۹۹۹	۱۷/۴	۴۳۰۶۷	۶۳/۱	۱۰۰

۷۲/۵ درصد از مدارس در مقطع ابتدایی، ۲۱/۸ درصد در مقاطع راهنمایی، و ۵/۶ درصد در مقاطع متوسطه فعالیت می‌کنند.

از ۵۰۱۵۴ باب مدرسه ابتدایی حدود ۱۰/۲ درصد پسرانه، ۹/۳ درصد دخترانه، و ۸۰/۵ درصد از آنها مختلط می‌باشد.

از ۱۵۰۸۴ باب مدرسه راهنمایی، ۴۲/۷ درصد پسرانه، ۳۶/۲ درصد دخترانه، و ۲۱/۱ درصد بقیه در روستا مختلط می‌باشد. از ۳۸۷۷ باب دبیرستان مستقر در روستا ۵۱/۲ درصد پسرانه، ۴۸ درصد دخترانه، و بقیه مختلط می‌باشد. از مجموع هنرستانهای فنی - حرفه‌ای و کشاورزی (۹۷ باب) تنها ۵ درصد از آنها به دختران اختصاص دارد و ۹۵ درصد بقیه پسرانه می‌باشد. (۱۵)

به عبارت دیگر می‌توان چنین نتیجه گرفت، بهره‌برداری از امکانات و تسهیلات تدارک دیده شده در روستاها برای دختران، بسیار اندک می‌باشد و همین امر آنان را با چند مشکل اساسی مواجه می‌سازد:

۱) کمبود فضاهای آموزشی و وجود کلاسهای «چند پایه»، کلاسهای دارای دانش‌آموزان مختلط (غیر هم جنس) و گاهی معلمان غیر هم جنس سبب گردیده تا به دلیل مسائل فرهنگی غالب در روستاها از تحصیل دختران در مدارس جلوگیری شود.

چنانکه نسبتهای موجود نشان می‌دهد، حدود ۴۶/۶ درصد از دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی، ۴۱/۸ درصد از دانش‌آموزان مقاطع راهنمایی و ۴۵/۵ درصد از دانش‌آموزان مقاطع متوسطه دختر هستند در حالی که تنها ۹/۳ درصد از مدارس ابتدایی، ۳۶/۲ درصد مدارس راهنمایی و ۴۷/۷ درصد مدارس متوسطه روستایی به دختران اختصاص دارد.

به عبارت دیگر می‌توان چنین مطرح نمود که دختران نزدیک به نیمی از دانش‌آموزان روستا در همه مقاطع تحصیلی را تشکیل می‌دهند اما تنها ۱۷/۴ درصد از مدارس به دختران اختصاص دارد. از اینرو دانش‌آموزان دختر به منظور ادامه تحصیل با مشکلات عمده‌ای مواجه‌اند، چراکه یا می‌بایست به رغم باورهای غالب فرهنگی روستا به تحصیل در مدارس مختلط (غیر هم جنس) راضی شوند و یا اینکه در همان ابتدا ترک تحصیل نمایند.

۲) وجود سنتهای ریشه دار در فرهنگ روستایی راجع به بهره‌برداری والدین از نیروی کار دختران نوجوان برای کار در خانه، مزرعه، یا در کارگاه‌های محلی، و به دنبال آن ادوایح‌های «زودرس» مانع از حضور دختران روستایی در مدرسه برای فراگیری و تداوم تحصیلات حتی در سطح ابتدایی می‌شود.

۳) نامطلوب بودن کیفیت آموزش‌های رسمی نیز از عمده‌ترین موانع

تحصیل دختران روستایی است. بدین معنی که عمدتاً آموزش‌های رسمی و منابع درسی موجود کشور با توجه به نیازهای آموزشی روستائیان نبوده و عمدتاً به دور از واقعیت‌های زندگی روستائیان می‌باشد، چراکه آموزش‌های فوق به دلیل عدم انعطاف لازم، بین مناطق شهری و روستایی یکسان اجرا می‌گردد می‌باشد در حالی که نیازهای روستائیان با شهرنشینان تفاوت بسیاری دارد. همین عدم سختی آموزش‌های رسمی با نیازها و کارکردهای روستایی سبب گردیده تا والدین زمان قابل صرف جهت آموزش‌های رسمی را خصوصاً برای دختران خود اتلاف نیرو دانسته و مانع از تحصیل آنان می‌شوند. از این رو عدم توفیق آموزش‌های رسمی برای روستائیان و خصوصاً زنان، لزوم ایجاد تغییر و تحول در ساختار نظام آموزش رسمی احساس می‌گردد. چراکه فراهم آوردن و تدارک امکانات و تسهیلات و ایجاد شرایط مناسب برای دختران روستایی تا جایی که بتوانند با هر شکل و روش ممکن تحصیلات رسمی خود را حداقل تا پایان دوره راهنمایی ادامه دهند، اساس هر برنامه برای توسعه منابع انسانی است.

این تأکید به این خاطر است که این دختران نوجوان نه فقط مادران آینده جامعه بزرگ هستند، بلکه توفیق در توسعه کشاورزی و عمران روستایی کشور در گرو آمادگی پرورشی و آموزشی نیمی از شرکای توسعه یعنی قشر زنان روستایی است.

۲- آموزش غیر رسمی

آموزش غیر رسمی به عنوان دومین اقدام اساسی در خصوص فراهم نمودن زمینه‌های مساعد جهت مشارکت هر چه بیشتر زنان روستایی در توسعه و عمران روستا مطرح می‌گردد.

به طور کلی به هر نوع کارآموزی و آموزشی که سازمان یافته باشد و در خارج از نظام آموزش رسمی کشور تحقق پذیرد، آموزش غیر رسمی اطلاق می‌گردد. (۱۶)

آموزش غیر رسمی به عنوان دومین اقدام اساسی در خصوص فراهم نمودن زمینه‌های مساعد جهت مشارکت هر چه بیشتر زنان روستایی در توسعه و عمران روستا می‌باشد.

به طور کلی آموزش‌های غیر رسمی را می‌توان با توجه به نیازها و امکانات موجود به چند دسته عمده تقسیم نمود: (۱۷)

الف) آموزش عمومی یا پایه‌ای

ب) آموزش رفاهی خانواده

ج) آموزش حرفه‌ای

الف) آموزش عمومی یا پایه‌ای: اینگونه آموزشها به لحاظ رعایت برخی موارد استاندارد آموزشی همچون ارائه مدرک و تعیین زمان و سر فصل‌های آموزشی یکسان تشابهاتی با آموزش‌های رسمی داشته و از سویی به لحاظ عدم رعایت فاکتورهای سنی و دوطبلیت به آموزش‌های غیر رسمی شباهت دارد. بهترین نمونه برای شناسایی اینگونه آموزشها، بررسی نهاد نهضت سواد آموزی می‌باشد.

نهضت سواد آموزی پس از انقلاب اسلامی به لحاظ درک نقش و تأثیر گسترده سطح آگاهی و تحصیلات زنان در نحوه عملکرد آنان، در خصوص آموزش زنان روستایی اقدامات بسیار گسترده‌ای را به انجام رسانیده است.

فکری، مالی و یدی روستا، ضرورت چنین آموزش هایی، بیش از پیش احساس می شود. چرا که آماده نمودن زنان در:

- تصمیم گیری های مربوط به مدیریت خانه، مزرعه و پرورش کودکان؛
- همفکری در اجرای مدیریت صحیح و استفاده بهینه از منابع و امکانات محدود طبیعی روستا؛

- ایجاد زمینه های لازم در بین اعضای خانواده جهت پذیرش نوآوری ها و تکنولوژی های جدید؛

- همفکری جهت بهره گیری از منابع انسانی موجود روستا در قالب ایجاد تعاونی های مختلف برای افزایش تولید، افزایش درآمد و... تأثیر بسیار زیادی در توسعه روستا خواهد داشت.

آنچه که در اجرای چنین آموزش های لازم و ضروری است یک سازماندهی دقیق، آگاهانه و مستمر، منطبق با نیازهای موجود جوامع روستایی و برخورد مسئولانه، مسئولان جهت تشکیل چنین تشکلهایی.

جمع بندی:

بدون شک رشد و توسعه ای اقتصادی جوامع روستایی در گرو بهره گیری بهینه از تمامی امکانات طبیعی و منابع انسانی موجود می باشد.

چنانکه بررسی های موجود نشان می دهد حدود نیمی از جمعیت روستا را زنان تشکیل می دهند. توزیع سنی زنان نشان می دهد که بیش از ۵۳ درصد از آنان در گروه سنی ۱۵-۶۴ سال قرار دارند «به عبارت دیگر سن باروری، فعالیت، و مؤثر بر توسعه» این امر را روشن می سازد که این نیمه جمعیت (زنان) نسبت به مردان روستایی کمترین میزان مهاجرت و بیشترین میزان تعلق را به محیط روستا داشته اند.

از سوی دیگر آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران نشان می دهد که تنها ۱۳/۴ درصد از شاغلین روستا، زنان هستند و این در حالی است که به دلیل رواج اقتصاد معیشتی و کاربرد بودن آن، زنان بیشتر از آنچه که مرکز آمار ارائه داده است در اقتصاد روستا شرکت دارند. بطوری که به طور متوسط بیش از ۴۰ درصد از فعالیتهای کشاورزی، ۵۰ درصد از فعالیتهای مربوط به دامداری و ۷۵ درصد از فعالیتهای مربوط به صنایع دستی توسط زنان روستایی انجام می گیرد. اما میزان مشارکت آنان در برنامه ریزی های توسعه و عمران روستا می توان گفت بسیار اندک و ناچیز می باشد. و عمدتاً در حد

یک تصمیم گیری ساده و روتین، در حالی که عمده تصمیمات مربوط به زیر ساخت های توسعه روستا با مردان می باشد و زنان عملاً نقشی ندارند. بسیاری از صاحب نظران و متخصصان روستا معتقدند: به دلیل حاکم بودن فرهنگ مردسالاری و آداب و رسوم ویژه در روستا، زنان با توجه به نقشهای متعددی که در امور اجتماعی و اقتصادی روستا دارند، اما نسبت به مردان در تصمیم گیری های جدی و مهم از فرصتهای کمتری برخوردارند و عمدتاً جامعه مردانه روستا نیز کمتر پذیرش حضور زنان را در صحنه های مدیریتی و تصمیم گیری های مهم دارد. علاوه بر اینکه خود زنان نیز آمادگی پذیرش چنین مسئولیتهایی را ندارند.

اما از آنجا که زنان هم در داخل خانه (مدیریت خانه، پرورش کودکان و...) و هم در بیرون خانه (فعالیتهای اقتصادی درآمدزا) نقش دارند و به

چنانکه آمارهای موجود نشان می دهد از مجموع ۹۷۳۹۳ نفر آموزش گیرنده نهضت سواد آموزی در سال ۱۳۷۵ بیش از ۸۹/۵ درصد زنان و ۱۰/۴ درصد مردان آموزش های عمومی یا پایه ای را دریافت داشته اند.

ب) آموزش رفاهی خانواده: از آنجایی که در جامعه روستایی یکی از وظایف عمده و اصلی زنان، مدیریت خانه و پرورش کودکان می باشد، لذا وجود برنامه های آموزشی کوتاه مدت و میان مدت در خصوص مواردی چون بهداشت، تغذیه، خانه داری، تعمیر و اصلاحات خانه، برنامه تنظیم خانواده، اقتصاد خانواده، و... می تواند بسیار مؤثر باشد. به عبارت دیگر آشنایی زنان روستایی با روشهای جلوگیری از امراض و مبارزه با عوامل غیر بهداشتی سبب خواهد شد تا سهم کمتری از درآمد خانواده صرف مسائل درمانی گردد، علاوه بر اینکه با آموزشهای صحیح مدیریت خانه، استفاده بهینه از منابع غذایی و رعایت اصول بهداشتی زنان روستایی خواهند توانست ضمن پرورش فرزندان سالم و قوی در کاهش هزینه های مربوطه نیز نقش مؤثرتری ایفا نمایند.

زنان روستایی با آموزشهای فوق در خواهند یافت، به منظور رعایت بهداشت خود و خانواده و پرورش صحیح و اصولی فرزندان می بایست در امر تنظیم خانواده و مسائل مربوطه به آن آگاهی های لازم را کسب نماید. چرا که مطالعات پیشین ثابت نموده اند که هر چه میزان سواد، آگاهی و شناخت زنان بیشتر باشد، سیاست روشهای کنترل جمعیت موفق تر عمل نموده است. از سوی دیگر زنان روستایی، عملاً مسئولیت مدیریت اقتصاد خانواده را نیز بر عهده دارند، بنابراین به منظور بهبود ایفای چنین مسئولیتی مناسب است تا آنان متناسب با آداب و رسوم و فرهنگ غالب هر منطقه، ضمن شناخت محیط جغرافیایی خود آموزشهای لازم را در جهت چگونگی بهره گیری بهینه از محیط، متناسب با نیازهای اقتصادی خانواده تحصیل نمایند.

ج) آموزش حرفه ای: از آنجایی که زنان روستایی علاوه بر خانه داری و پرورش فرزندان، مسئولیتهای اقتصادی دیگری نیز به عهده دارند، لذا آموزشهای مهارتی و یا حرفه ای در راستای خواسته های اقتصادی هر جامعه ای، اهمیت بسیار زیادی دارد.

زنان روستایی با استفاده از آموزشهای مهارتی خواهد توانست محیط اطراف و نحوه بهره برداری بهینه از آن را به خوبی بیاموزد، شیوه های مدیریت بهره برداری از منابع و امکانات موجود را بشناسد و در جهت بهبود کیفیت شیوه های بهره برداری از منابع کشاورزی و دامداری اقدام نماید.

با استفاده از آموزشهای مهارتی زنان روستایی قادر خواهند بود تا شیوه های مختلف بازاریابی، تولید و توزیع محصولات (کشاورزی، دامی و صنایع دستی)، نحوه تشکیل تعاونیهای تولیدی و صنفی و چگونگی بهره گیری از اعتبارات و تسهیلات بانکی را بیاموزند.

اینگونه آموزشها که عمدتاً در قالب آموزشهای رسمی نمی گنجد به زنان این امکان را می دهد تا ضمن شناسایی محیط اطراف خود و بهره برداری از آن، بتوانند با صرفه ترین راه را جهت رسیدن به سود بیشتر بشناسند. بدین ترتیب به منظور مشارکت هر چه بیشتر زنان در مجموع فعالیتهای

عنوان نیمی از جمعیت روستا محسوب میشوند، لذا نا دیده انگاشتن آنان در برنامه‌های توسعه و عدم مشارکت آنان در توسعه روستا، خالی از اشکال نخواهد بود. از این رو ضرورت آماده نمودن آنان از یک سو از سوی دیگر ایجاد زمینه‌های لازم جهت پذیرش حضور آنان در صحنه‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری روستا، بیش از پیش احساس می‌گردد و این امر میسر نمی‌گردد مگر با آموزش آنان. (همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد بیش از ۷۵/۴ درصد از زنان باسواد روستایی در مقاطع ابتدایی و راهنمایی، و تنها ۹/۰ درصد از آنان دارای تحصیلات عالی هستند) به طور کلی، آموزش‌های رسمی و غیر رسمی با توجه به توجهاتی که در پی دارند می‌توانند تا حد زیادی زنان را آماده حضور در صحنه‌های مختلف و مؤثر بر سر نوشت خود بنمایند. از این رو، زنان روستایی با کسب آموزش‌های فوق به قابلیت‌های ذیل دست خواهند یافت.

- آگاهی از موقعیت و جایگاه خود در توسعه روستا

- آگاهی از نقش مؤثری که می‌توانند در بهبود کیفیت شیوه زندگی داشته باشند.

- آگاهی از خدمات ویژه‌ای که می‌توانند در بهبود کیفیت اقتصادی خانواده و افزایش درآمد آن نقش مؤثری داشته باشند.

- آگاهی از نقشی که در جهت حفظ محیط زیست، کاهش آلودگی‌ها،

کنترل جمعیت و... می‌توانند داشته باشند.

پیشنهاد‌های کاربردی

به طور کلی به منظور دست یافتن به میزان بالایی از مشارکت زنان در توسعه روستا لازمست تا دوره‌های آموزشی فوق با موفقیت اجرا شود. لذا اجرای چنین دوره‌هایی زمانی محقق می‌شود که زیر ساخت‌های آن فراهم گردد. به همین منظور موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:

- ایجاد و گسترش مدارس شبانه روزی دخترانه در مراکز دهستانها.

- ایجاد تحول در محتوای دروس آموزش‌های رسمی متناسب با نیازهای دختران روستا.

- تربیت و پرورش نیروهای علاقه‌مند و با استعداد روستایی جهت ترویج آموزش‌های مورد نیاز.

- تقویت و گسترش رشته‌هایی همچون «بهداشت محیط»، «بهداشت عمومی»، «مبارزه با بیماری‌ها»، و... در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و دادن سهمیه‌های لازم به زنان و دختران مستعد روستایی.

- استفاده از وسایل ارتباط جمعی از قبیل نمایش فیلم، سخنرانی و ارائه نمونه‌های عینی.

- استفاده از زمان‌ها و مکان‌های مناسب (همچون ایام عزاداری و یا جشنها و اعیاد ملی و مذهبی در میدانهای عمومی، مساجد و مراکز مذهبی روستا) جهت ارائه آموزش‌های مورد نیاز زنان.

- ایجاد یک مرکز یا نهاد مستقل به منظور مدیریت، ساماندهی، پیگیری و ارزیابی آموزش‌های ارائه شده در سطح روستا.

- اعتقاد قلبی مسئولین جهت حمایت از روشهای مذکور.

منابع و مأخذ:

۱- آسایش-حسین، کارگاه برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه پیام‌نور، چاپ دوم ۱۳۷۶.

۲- آمار آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش.
۳- حاتمی‌نژاد - حسین، نیازهای آموزشی برای توسعه روستایی، رشد جغرافیا، شماره ۲۳، ۱۳۶۹.

۴- حیدری - علیقلی، بررسی عوامل مزاحم در جریان آموزش زنان روستایی ایران، سمینار وضعیت آموزش و ترویج زنان روستایی، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۷۳.

۵- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵.

۶- شفیق - مسعود، اشتغال و فقر در جامعه روستایی ایران، بی‌نا، ۱۳۷۱.

۷- شهبازی - اسماعیل، زنان روستایی، شرکای توسعه کشاورزی و عمران روستایی، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۵.

۸- شهبازی - اسماعیل، توسعه و ترویج روستایی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

۹- عماد زاده - مصطفی، نظریه سرمایه انسانی، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۸، پائیز ۱۳۶۹.

۱۰- فشارکی - پریدخت، اثرات توسعه بر زنان در جهان سوم، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۷۶.

۱۱- هجرتی - محمد حسین، جغرافیا و توسعه روستایی (بررسی منطقه گناباد)، مرکز فرهنگ آبا، ۱۳۷۹.

پاورقی

۱- هجرتی - محمد حسین، جغرافیا و توسعه روستایی (بررسی منطقه گناباد)، مرکز فرهنگی آبا، ۱۳۷۹، ص ۱۹.

۲- همان منبع، ص ۲۱.

۳- حامد مقدم - احمد، نگرشی بر نظریه‌های نوین توسعه روستایی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۸، بهار ۱۳۷۲، ص ۶۳.

۴- دکتر آسایش - حسین، کارگاه برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه پیام‌نور، چاپ دوم ۱۳۷۶، ص ۵۲.

۵- دکتر فشارکی - پریدخت، اثرات توسعه بر زنان در جهان سوم، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۷، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۷.

۶- عماد زاده - مصطفی، نظریه سرمایه انسانی، تحقیقات جغرافیا، شماره ۱۸، پائیز ۱۳۶۹، ص ۷۹.

۷- حاتمی‌نژاد، حسین، نیازهای آموزش برای توسعه روستایی، رشد جغرافیا، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۶۹، ص ۵۴.

۸- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، آمار ایران، ۱۳۷۵.

۹- دکتر شهبازی - اسماعیل، زنان روستایی، شرکای توسعه کشاورزی و عمران روستایی، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۵، سال ۳، پائیز ۱۳۷۵، ص ۲۲.

۱۰- شفیق - مسعود، اشتغال و فقر در جامعه روستایی ایران، بی‌نا، ۱۳۷۱، ص ۳۰.

۱۱- سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران.

۱۲- حیدری - علیقلی، بررسی عوامل مزاحم در جریان آموزش زنان روستایی ایران، سمینار بررسی وضعیت آموزش سمینار بررسی وضعیت آموزش و ترویج زنان روستایی، وزارت جهاد سازندگی، فروردین ۱۳۷۳، ص ۲۶.

۱۳- دکتر شهبازی - اسماعیل، زنان روستایی، شرکای توسعه کشاورزی و عمران روستایی، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۵، ۱۳۷۵، ص ۲۲.

۱۴- شهبازی، دکتر اسماعیل، زنان روستایی، شرکای توسعه کشاورزی و عمران روستایی، نامه فرهنگستان علوم، شماره ۱۳، ۲۴.

۱۵- آمار آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش.

۱۶- شهبازی، اسماعیل، توسعه و ترویج روستایی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۴.

۱۷- حاتمی‌نژاد، حسین، نیازهای آموزش برای توسعه روستایی، رشد جغرافیا، شماره ۲۳، ۱۳۶۹، ص ۵۷.